



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۲۴



سید هاشم سدید

تأملاتی در باب معنی پوهنتون و دانشگاه و باور به وجود تمایز میان آن ها

بخش چهارم و اخیر

به نظر نگارنده تمام بسته پنجاه و پنج هزاری کلماتی که رئیس فرهنگستان زبان و ادب ایران برای تحویلهی به افغانستان با خود آورده بود، از همین نوع کلمات هستند، که بسیاری آن ها حتا مورد پسند و تأیید خود ایرانیان هم قرار نگرفته و در خود ایران هم با همه کوشش فرهنگستان و مدیا رواج پیدا نکرده است؛ مانند: "آسان بر" و "بالا بر" و "نور خواست، به معنی "فوتوسنتز، یا "کیش لقمه" به معنی پینزا - نوع دیگری از غذا های ایتالیایی و... (منبع: نشرات فرهنگستان زبان و ادب ایران، چند مقاله مندرج در گوگل و چند سایت اینترنتی).

آقای هادی در کتابی به نام "حاشیه بر زبانشناسی" - صفحه ۱۳۱ و یکی دو صفحه بعدی آن - به طور نمونه از یک تعداد کلماتی نام می برد، که هم به نظر او، و هم به نظر ما، که با هر سه گونه این زبان، هم دری، هم تاجیکی و هم فارسی، آشنا هستیم از جمله ابداعات عجیب و غریبی هستند.

توجه کنید:

"کارخانه زدن"، به معنی اعمار کردن کارخانه؛ "بار زدن"، به معنی بار کردن وسیله نقلیه؛ "زیرش زدن"، به معنی به قول خود وفا نکردن یا شکستن عهد و پیمان؛ "نهار زدن"، به معنی نهار خوردن؛ "تو زدن" به معنی معامله ای را فسخ کردن و... هیچ کدام این عبارات با معنی اصلی کلمه "زدن" ربطی ندارند.

باتأسف، بار ها شنیده شده است که برخی از هموطنان ما این ترکیب ها را بدون این که بدانند چه ترکیب های بی هویتی هستند، و چه جنابیتی را در حق زبان خود مرتکب می شوند، با افتخار و غرور، و با رضامندی کامل مورد استعمال قرار میدهند. من با کار دیگران کاری ندارم. آن ها حق دارند هر کاری که خواسته باشند، بکنند. حرف من با مردم خود ماست، که کمی با چشمان باز به مسائل بنگرند و فقط آن چیز هایی را از دیگران بگیرند که واقعاً نیاز دارند و خوب و مناسب هستند، نه هر چیزی را به نام این که فلان کس یا بهمان کشور آن را ابداع، یا کشف و اختراع کرده است!!

علاوه بر این نظر من این است، که به جای صرف کردن وقت گران بهای خود روی بحث های زبانی که از نظر تعلق و اصالت یا عدم تعلق و اصالت با زبان، مصرح، محرز و مدلل هستند، و تأمل روی آن ها ضروری می باشند یا ضروری نمی باشند، بحث شود، و کوشش شود که وصله پینه های نامرغوب بر رخت خوشنمای زبان ما چسبانده نشوند؛ کلماتی که از نظر کمیت هم کم نیستند. من هیچ وقت مخالف آنچه خوب و مناسب و مرغوب است، نیستم!!

تشریح و بررسی نارسایایی‌هایی که یاد شد، مغالطه کردن نیست، بلکه کاری ست متناسب با واقعیت، صواب، و سزاوار انجام دادن!

مثال‌های دیگر، مانند مثال‌هایی که داده شد: "سر خورده شدن" است که به معنی ناامید شدن یا مایوس گردیدن به کار برده شده است؛ یا "به سرش زدن" که به معنی ناراحت و عصبی یا دیوانه شدن می‌باشد. این مصطلحات مجهول، نامأنوس و بد ریخت از مدتی ست، که باتأسف در جامعه ما نیز راه پیدا کرده است، و صد ها تای دیگر!

در این خصوص، و مسائل مشابه باید نوشت و باید مردم را از استفاده آن‌ها برحذر ساخت! باید مردم را آگاه ساخت، که این نوع ابداعات و کشفیات زور زورکی، غیر ضروری، دارای عیب و عاری از منطق ساختاری و صرفی، غیر از آشفتگی، سبب ناموزونی زبان موزون و شریین و تاریخی ما می‌گردند؛ همچنین باعث می‌شوند، که زبان ظریف و ترکیبیات، یا اصطلاحات و مثل‌های متداول، لطیف، کهن، سنگین و متین ما، که نشان از قدمت بیشتر و اصالت بهتر دارند، آهسته آهسته فراموش شوند و از بین بروند.

از یکی از دوستانی که باری عبارت "گول خوردن" را به تقلید از همسایه‌های ایرانی ما به کار برده بود، پرسیدم: به نظر شما "گول خوردن" یا "گول زدن" در زبان ما با معنی تر، ساده تر، شریین تر، مروج تر، شایسته تر و اصیل تر است، یا "فریب دادن" و "اغوا کردن"؛ و یا "اغفال نمودن"؟ با چهره حق به جانب گفت: "این‌ها که عربی هستند!" گفتیم: "مقصودت چیست؟ کلمات بی‌شماری، مانند کتاب و مکاتبه و مکتوب و مکتب و کاتب و کتیبه و کتب و اکتاب و...، فکر و مفکوره و تفکر و فکرت و فکور و...، ذهن و ذهنیت و ذهنی و ذهن و...، روح و ارواح و روحانی و روحانیت و روحی و روحیه و...، علم و عالم و معلم و متعلم و تعلیم و تعلم و معلوم و...، تحصیل و حاصل و محصل و حصول و...، شرع و شارع و مشروع و مشروعیت و شریعت و شرعی و تشریع و شریعتی و تشرع و...، لیل و نهار، روزه و زکات و حج، عالی و احسان و صفت و قید و فعل و صالح و طالع و حس و قبح و کبیر و صغیر و مطالعه و طلوع و غروب، و هزار ها کلمه دیگر عربی را با همه مشتقات‌شان، که در زبان ما از قرن‌ها موجود هستند، می‌خواهید به زباله دان تاریخ بسپاریم؟ چه گونه؟ با کدام اندوخته‌های زبانی و ذخیره لفظی و...؟ و با کدام مردی با حوصله ای، که توان ساختن معادل این‌ها را داشته باشد؛ و کدام کانون علمی مورد اعتماد و معتبر و مرجعی حمایت کننده؟

آیا لازم، پسندیده، معقول و ممکن است این همه کلمه را به نام این که عربی هستند، با آن که با معنی و مفهوم و سیال می‌باشند، دارای ریشه و مشتقات هستند، زیربنای زبان تصریفی ما را تشکیل می‌دهند، سبب پرباری زبان ما گردیده و می‌گردند و از کم و بیش یک و نیم هزار سال بخش لازم و قابل توجهی از زبان ما را تشکیل می‌دهند و دور کردن آن‌ها از زبان ما موجودیت زبان ما را با خطر رو بر رو می‌سازد و قادر هم نیستیم جای خالی آن‌ها را پر کنیم، به باد فراموش بسپاریم؟ شاید می‌خواهید جای آن‌ها را با کلمات مجهول، بی‌هویت و تهی از مشتقات و اصالت تاریخی ابداع شده این یا آن کشور پر کنیم؟

از جانبی چرا فراموش می‌کنید، که کلمات عربی تنها کلماتی نیستند، که در زبان ما حضور دارند. زبان ما نه تنها حاوی کلمات عربی، که حاوی صد ها کلمه ترکی و روسی و هندی و فارسی ایرانی و انگلیسی و... نیز هستند. اگر این همه کلمه می‌توانند در زبان ما جای داشته باشند، چه دلیلی وجود دارد، که کلمات عربی اجازه زیستن و تنفس کردن در زبان ما را نداشته باشند؟ کلمه "گول"، به معنایی که در زبان فارسی مصطلح شده است، در اصل دارای معانی "ابله" و "نادان" است. در زبان عامیانه ما این کلمه دارای معانی "مگ" و "گنگس" و "گیج" می‌باشد: "چه آدمی گنگس و گولی!" حال اگر گول را به معنی ابله و نادان به حساب بیاوریم، با ترکیب فعل "زدن" در یک عبارت یا در یک جمله، معنی آن چیزی مانند نادان و ابله را زدن (لت و کوب کردن) می‌شود، نه فریب دادن یا فریفتن.

و اگر این لفظ به معنی "مکر" و "فریب" مورد استفاده قرار بگیرد، استفاده آن با مصدر لازم "زدن" اصلاً کفر مطلق است؛ چنانچه ما هیچ وقت نشنیده و نخوانده ایم، که کسی گفته یا نوشته باشد: "مکر زدن" یا "فریب زدن".

مصدر "زدن" را ما در زبان خود همراه با "نیرنگ"، که یکی از معانی کلمه "گول" است، بکار می‌بریم، ولی نیرنگ به خودی خود، حتا در این صورت درست و با معنی، معنی فریب دادن را ندارد. نیرنگ زدن عملیه فکری - لفظی - فزیکایی ست که برای فریب دادن کسی به کار برده می‌شود، یعنی عملی ست که در یک پروسه زمانی، اگر طرف ساده لوح و زود باور باشد و نداند که نیرنگی برای فریفتن او در کار است، منتج به فریب کسی می‌شود. به معنی دیگر نیرنگ متضمن کوششی ست که در یک پروسه زمانی کوتاه یا بلند پایان آن فریب است.

همین طور ترکیبات "در جا زدن" و "بار زدن"، که به معنی سوغات هم به کار می‌رود و ...، که برخی از هموطنان ما آن‌ها را مثل طوطی در بحث‌ها و گفتارهای روزمره خویش بر زبان می‌آورند، قابل تأمل هستند.

"رایانه" و "راهبردی" یا "راهکار"، که معادل "کامپیوتر"، "استراتژی" و "تکنیک" انگلیسی/فرانسوی پنداشته می‌شوند، ابداعات عجیبی هستند، که گذشته از نداشتن شباهت لفظی و ظاهری آن‌ها با اسمایی که غربی‌ها روی این سه کلمه گذاشته‌اند، قدرت اشتقاقی و تصریفی را که این کلمات در زبان‌های انگلیسی/فرانسوی یا آلمانی و روسی و... دارند، دارا نیستند.

همسایه‌های ایرانی ما، با همه تلاش و کوششی که طی سال‌های متمادی نموده‌اند، هنوز قادر نشده‌اند برای "هلیکوپتر"، به گونه‌ی مثال، یک نام مشخص و مختص انتخاب کنند. باری آن را "بالگرد" می‌نامیدند، زمانی "گردبال" و کنون "چرخ‌بال"! چرا؟ جواب آن را در سطور بالا جست و جو کنید!!

برای اجتناب از سرا زیر کردن هر متاعی بی‌ارزشی، نه آنچه با ارزش هستند، اگر توان ابداع اسم یا فعل معادل افعال یا اسمای مخلوق غربی‌ها برای پدیده‌ها یا تولیدات صنعتی/تکنولوژیک یا علمی - فلسفی آن‌ها و چیزهای دیگر را نداریم، بهتر است از روی ناگزیری عین کلمات را به رسم "قرض گرفتن" یا "داد و گرفت" زبانی در زبان خود بدهیم، تا این که چیزی بسازیم یا چیزی را از جای دیگری، به خاطر وجود شباهت زبانی، تقلید کنیم، که گذشته از مجهول و ثقیل و نامأنوس و زبان رگ کتک و نارسا بودن، قدرت اشتقاق، همچنین شباهتی با اصل پدیده را نداشته باشند!

انتخاب و تقلید کلمه "قطبین" به جای "POLARIZE"، آن گونه که آقای هادی می‌نویسد، به طور مثال از میان صد ها کلمه، غیر از این که ما را خیره خند بسازد و پشت نخود سیاه روان کند، هیچ درد ما را دوا نمی‌کند. یا استفاده از کلمات غریب و نادر و زبان رگ کن و ظاهراً اکتشافی، مانند: ورپلغیدن به جای بیرون آمدن یا سر زدن یا طلوع کردن؛ نمیدن به جای میل کردن؛ نهازیدن به جای ترسیدن؛ نوانیدن به جای خرامیدن؛ میختن به جای ادرار کردن؛ تشخیصیدن به جای کوشیدن؛ سکنجیدن به معنی سرفه کردن؛ آبشتن به جای نهفتن؛ ورساخیدن به جای لیسیدن؛ پشلیدن به جای چسبیدن؛ پشکلیدن به معنی با ناخن و سرانگشت در جایی رخنه کردن؛ و... مگر طلوع کردن یا سرزدن و برآمدن، یا میل کردن، یا ترسیدن، یا خرامیدن، ادرار کردن، یا کوشیدن، یا نهفتن و یا... را چه شده است که آن‌ها را دور بریزیم؟

پرداختن محققانه، نه از روی تعصب، به این گونه مطالب و ده ها مطلب دیگر، که شاید به زودی به وسیله شیفتگان جنون زده فرهنگستان زبان و ادب ایران، و یا ایران زدگان افغانی در زبان ما راه پیدا کنند، از واجبات هستند؛ کلماتی که اگر به بن و ریشه آن‌ها رجوع کنیم، هیچ پیشینه و ربطی به زبان ما ندارند و اگر پیرامون آن‌ها چیزی هم بنویسیم، هم حق و حقیقت را گفته ایم، و هم برای زبان و ادب و جامعه خود خدمت و روشنگری نموده ایم. صرف نظر از این، موضع استدلالی، تهاجمی یا تدافعی ما در برابر بدعت‌گذاران خارجی و ایادی داخلی‌شان، مثل رحیمی‌ها نیز محکم و منطقی خواهد بود!

با تعصب، به هر رنگ و قد و وزن و شمایی که باشد، همچنین با ذهن و ذهنیت آلوده و بدون دلایل مستحکم و عقلی و مقرون به واقعیت و منطق و توجه به اصالت زبان، ممکن نیست مردمی را که باسواد و هوشیار و بیدار هستند، و به کوچک‌ترین مسئله توجه دارند، و هر سخنی را در ترازوی عقل و منطق وزن می‌کنند و نسبت هر سخنی را با دقت لازم اندازه می‌گیرند و به نقد می‌پردازند، مردمی را که بو می‌کشند که نویسنده فلان نوشته چه نیت آشکار و پنهانی را می‌خواهد به ذهن خواننده القاء کند، به خود و به گفتار خود خوش بین و متمایل ساخت. علاوه بر این به کسانی که می‌گویند ما کار علمی و تحقیقی می‌کنیم، باید گفته شود، که کار علمی، پرداختن بدون تعصب و بی طرفانه و واقعی به قضایا را ایجاب می‌کند!! هیچ کاری که

بنیاد آن بر تعصب استوار باشد، نمی تواند کار علمی و تحقیقی باشد!! علم و تحقیق، و تعصب دو قطبی هستند که هیچگاه به هم نمی رسند!! تعصب مانند سیاه چاهی بسیار تنگ، تاریک و عمیقی ست، که انسان گرفتار و اسیر در ته آن، از آسمانی با فراخی همه هستی، تنها همان قدری را که محیط دهن چاه به وی اجازه میدهد، می بیند؛ نه بیشتر از آن را! تکیه کردن تنها به معنی وقت در ارتباط با کلمه گاه، و سائر معنا های آن را نادیده گرفتن، یا کم اهمیت جلوه دادن، نمایانگر آن است، که نویسنده سخت اسیر پنجه تعصب است! گاه را تنها وقت و زمان یا عصر و دوره معنی کردن، برای این که چیزی را که ما دوست نداریم نادرست و بی پایه نشان بدهیم، عملی ست متضمن تعصب و سخت گیری بیجا! گذشته از این، فرهنگ، همان گونه که آقای وهاج عزیز نوشته اند؛ تنها در بر گیرنده زبان نیست!

رواج پیدا کردن پکول، کاوه، شیرچای پاکستانی، پیراهن و تنبان زنانه پنجابی، انواع تزئینات پر زرق و برق و مبل و فرنیچر ترکی و عربی در خانه ها و دفاتر ما، ساختن عماراتی به سبک و ذوق پاکستانی ها و رنگ های شوخ مروج در پاکستان، آرایش زننده و تقلید از لباس های هنرمندان سینمایی زن و مرد هندی و پاکستانی ترکی، پیراهن شب را به تقلید از هنرپیشه های هندی در روز پوشیدن، عبا و قبا و ردایی که پیشوایان مذهبی همسایه های ما، به خصوص ایرانی ها به تن می کنند، انواع گوناگون مراسم مذهبی و بدعت هایی مانند خود را با قمه و زنجیر و تیغ و... زدن و شهر ها را غرق در حجاب سیه کردن، رواج فرهنگ وهابی گری و پیروی از شیخ های عرب و مولانا های پاکستانی و آخوند های ایرانی، رواج دادن سریال ها و فلم های جنایی و عشقی در حد ابتذال، بی محتوا و گمراه کننده ترکی و هندی، وجود صد ها عنوان کتاب حجت الاسلام ها و آیت الله های ایرانی که تنها به مقصد ترویج فرهنگ آخوندی و برای گمراه ساختن و مغزشویی توده ها به کشور ما فرستاده می شوند و ده ها و صد ها مسئله دیگر، همه بخش هایی از تهاجم فرهنگی کشور های همسایه، و کشور های دور و نزدیک دیگر به کشور ما هستند، که نه تنها باید پیرامون آن ها نوشته شود، بلکه راه های جلوگیری آن ها نیز جست و جو گردد.

یکی از راه های حفظ اصالت زبان، ضمن توجه به فربه سازی سالم آن، این است، که نویسندگان، شعراء، ادباء، زبان دانان، زبان شناسان و روشنفکران متعهد ما به جای این که خود را مصروف جدل های بیهوده و غیر ضروری و ناموجه و گاه بی اهمیت کنند، روی زبان خود بیشتر از همه زمان ها کار نمایند. و علاوه بر آن که کمبودات و نارسایی های آن را مرفوع می سازند، با پیشنهاد و انتخاب صفات، قیود، افعال، اسماء و... و استفاده از پساوند ها و پیشاوند ها، و ترکیب و آمیزش کلمات مطابق با قواعد تصریفی - اشتقاقی - تحلیلی - دستوری و حفظ استقلال و چهره خط دری به پر بار ساختن بیشتر زبان خویش اهتمام بورزند و آن را در حد لازم بارور بسازند. قاعده ای را برای خط فارسی به وجود بیاورند که هم فراگیر باشد و هم سهل. اهتمام ورزیدن به ایجاد یک رسم الخط واحد، بدون نقص و ساده که مبتنی بر اصل و منطق دستوری بوده و بر پایه دلایل مصرح، مُحَقَّق و قطعی استوار باشد، از همه اولتر محتاج عنایت و التفات است.

پذیرفتن کلماتی ناواردی مانند "سریدن" و "قطبیدن" و "اماسیدن" و "کنانیدن" و "نبلملندیدن" و "آگیشیدن" و "انجوخیدن" و "برمخیدن" و "برمچیدن" و "شخودن" و "شخولیدن" و "انجیردن" و "برتهیدن" و "بشکولیدن" و "بسخدن" و "بمنگیدن" و "بیوازیدن" و "بتنجیدن" و صد ها مصدر جعلی دیگر از این جنس و دسته؛ همچنان "اشگوختن" و "استهیدن" و "آبشتن" و کلمات همانند متعدد دیگر - که بدون تردید در بسته لغات پیشنهادی آقای عادل به افغانستان شامل هستند - غیر از این که غیر ضروری می باشند و زبان ما را مشوش و مشوب می سازند (چرا که معادل همه این لغات، حتا بهتر و معتبر تر از آن ها، از قبل در زبان ما موجود هستند) مشکلی را که ما در زمینه قواعد زبان، کمبود لغات، کاربرد نشانه ها و چیز های دیگر داریم حل نمی کنند!!

همه کلمات عجیب الخلقه ظاهراً اکتشافی یاد شده را می توانید در کتاب پر بار و تحقیقی حاشیه بر زبان شناسی، نوشته اسماعیل هادی مشاهده کنید - علاوه بر کلمات همانند و بی شمار دیگر!!

مطابق چند نظر، تعداد افعال بسیط در زبان دری/فارسی فوقش از ۲۴۰ یا ۲۵۰ عدد بیشتر نیست؛ در برابر این عدد، افعال ساده ای که در زبان انگلیسی، به طور نمونه، وجود دارند در حدود ۲۳۰۰۰ تخمین شده است. با وجود این تفاوت، با داشتن

"وند" ها و امکان ترکیب افعال بسیط، یا ساده ای از قبل موجود در زبان ما باهم، زبان ما، اگر ما روی آن با عشق و علاقه و دلسوزی کار کنیم، می تواند یکی از غنی ترین زبان های دنیا باشد!

نا گفته پیداست که این تعداد از افعال بسیط انگلیسی – صد برابر افعال ساده در زبان ما- گذشته از این که به ساختار مناسب زبان انگلیس ها مربوط می شود، کار مستمر و سازنده ای بوده است، که انگلیسی زبان ها با حوصله مندی و بصیرت و مالاندیشی و باریک بینی تمام، به خصوص با استفاده از پیشاوند ها و پساوند ها، آن را به این اندازه رسانیده و زبان خویش را غناء بخشیده اند.

تکرار می کنم: یکی از راه های رسیدن به دیگران، دور کردن تعصب از خود می باشد، نه پیچیدن به دور خود و به پای دیگران، و خود را "کله ونگ" کردن با مسائل بیهوده و به درد نخور و دور از واقعیت – از همه مهمتر، خود را کوچک و ناتوان نشمردن!!

گاندی می گفت:

"وظیفه ما این نیست که خطای دیگران را جستجو کنیم و به قضاوت درباره دیگران بنشینیم. ما باید تمام نیروی خویش را برای قضاوت در کار خودمان صرف کنیم و تا وقتی که حتی یک خطا در خود می بینیم حق نداریم که در کار مردم دیگر دخالت کنیم."

